



تبیین حجیت جمعیه کتاب و سنت در فهم معارف الهی
از دیدگاه میرزا مهدی اصفهانی

سعید حاجیان^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۵

منصور پهلوان^۲

تاریخ تأیید: ۱۴۰۰/۰۸/۲۳

چکیده

این مقاله به تبیین جایگاه سنت پیامبر و عترت علیهم السلام در فهم قرآن توسط مرحوم میرزا مهدی اصفهانی پرداخته است. مبنای این نظریه، عدم شباهت کلام خدا با کلام بشر است. بر این اساس، استفاده از کلام خدا، منوط به توضیح‌های آورنده آن باید دانست و اگرچه قرآن به زبان عربی است، اما نمی‌توان صرف حمل الفاظ بر معانی لغوی آن، ادعای فهم همه مرادهای الهی را داشت. مبنای دیگر این نظریه، بنای تعویل بر منفصل است؛ زیرا میرزای اصفهانی، روش بیان قرآن را از باب تعلیمات دانسته و سنت پیامبر صلی الله علیه و آله را به مثابه مبین منفصل قرآن می‌داند؛ همچنین وجود بطون متعدّد در قرآن کریم و بشری بودن جمع و ترتیب قرآن کریم باعث از بین رفتن انعقاد ظهور کلام قبل از فحوص کامل از همه قراین است و باید در تک‌تک آیات، بیان حجج الهی را به جهت فهم تمام مرادهای الهی فحوص نمود. حکمت عظیم حجیت جمعیه، محتاج کردن مردم به خلیفه الهی و احتجاج بر علیه ظالمان به حق ایشان و جاهلان به قرآن است.

واژگان کلیدی

میرزا مهدی اصفهانی، حجیت جمعیه، حجیت انفرادیه، کلام‌الله، سنت.

۱. دانشجوی دکتری پژوهشکده نهج البلاغه (saeedhajian62@yahoo.com).

۲. استاد دانشگاه تهران (pahlevan@ut.ac.ir).

مقدمه

بی تردید یکی از منابع اساسی علوم اسلامی و دانش کلام قرآن کریم است، بنابراین روش فهم معارف قرآن کریم و چگونگی بهره‌مندی از آن یکی از دغدغه‌های دانشمندان مسلمان در علوم اسلامی است. وجود عترت و هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قرآن کریم هم یکی از اصول اساسی و ضروری شیعه است. اما این‌که عترت با قرآن چه نسبتی برقرار می‌کند و فهم ما از قرآن کریم تا چه اندازه در گرو بیانات اهل بیت علیهم‌السلام است، موضوعی است که مورد اختلاف اندیشمندان واقع گردیده است. یکی از بحث‌های مهم در این خصوص، حجیت ظواهر قرآن و چگونگی اسناد مرادهای خداوند به قرآن کریم است. حجیت ظواهر آیات در هنگام اسناد مراد و قصد کلام خدا به او، خود مبتنی بر باور به جایگاه تقلین است. مطلب مهم این است که بدانیم آیا آنچه از قرآن به دست می‌آید، همان مراد خدا است و خداوند برای انتقال هدایت به مردم و انتقال پیام خود به ایشان، تنها به قواعد زبان عربی و لغات واضح اکتفا کرده است یا آن‌که این کلام را در کنار قرائن و منبعی دیگر برای انتقال محتوای هدایت خود برگزیده است؟ امروزه در مواجهه با برداشت‌های گوناگون از قرآن، به ارزش این بحث بیش از پیش واقف می‌شویم. اعتقاد برخی از متکلمان معاصر شیعی مانند میرزا مهدی اصفهانی بر آن است که دسترسی به تمام‌المراد از آیات قرآن، فقط از طریق رجوع به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و عترت ایشان میسر است، البته فهم کسی که با زبان عربی آشنایی دارد و به طور قهری آن فهم را از قرآن به دست می‌آورد، مانند پند، بشارت یا انذار و یا دریافت امور فطری و یا تذکر به مستقلات عقلیه، به معنای دسترسی به بعضی از مرادهای خدا در قرآن دارای حجیت است؛ زیرا قرآن در چنین مواردی تعلیم استقلالی دارد.

هر چند این دیدگاه در میان برخی از متکلمان شیعی مطرح بوده، ولی یکی از دانشمندان بزرگ معاصر، میرزا مهدی اصفهانی، به روشنی بیشتری این دیدگاه را تبیین کرده است. نظریه او را در میانه دیدگاه اخباریان و قائلان به تفسیر قرآن به قرآن (خودبسندگی قرآن در دلالت) می‌توان به شمار آورد. در واقع، نظریه وی همان نظریه اصولیان امامیه بوده است، با این تفاوت که دقایق دیدگاه وی در بین اصولیان گذشته دیده نمی‌شود. او با تألیف کتاب‌های متعدد، مانند معارف القرآن، ابواب‌الهدی، رساله فی وجه اعجاز قرآن المجید، القرآن و الفرقان، رساله تبارک، مصباح‌الهدی، انوار الهدایة، الاصول الوسیط، رساله اعجاز قرآن و با تدریس مباحث حجیت جمعیه قرآن در مواضع گوناگون، تحوّل بزرگی در حوزه علمیه مشهد پدید آورد. وی در

کتاب‌ها و دروس خود، به مناسبت‌های مختلفی درباره قرآن از منظرهای مختلف مباحثی را مطرح نموده و همچنین در مباحث اصولی خود مانند سایر عالمان اصولی به مناسبت حجیت ظواهر بحث نموده است. در این مقاله به تبیین نظریات این دانشمند مبادرت شده است.

۱. مبانی نظریه

از آنجایی که هر نظریه‌ای مبتنی بر مبانی مخصوص به خود است، به تبیین مبانی این نظریه پرداخته می‌شود:

۱-۱. کلام خدا بودن قرآن

در این که قرآن، کلام خدا است و بر پیامبرش نازل شده است، برای مسلمانان جای تردیدی نیست؛ ولی بر پایه این حقیقت که مورد پذیرش همگان است، باید دانست که کلام خدا بودن و نزول آن بر پیامبر چه معنایی دارد؛ زیرا همان‌طور که بین بشر و خدا هیچ شباهتی نیست (شوری: ۱۱)، بین کلام خدا و کلام بشر نیز شباهتی وجود ندارد (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۶) و صرف وجود شباهت در زبان و کلام نمی‌توان حکم کرد که ویژگی‌های قرآن در دلالت بر مراد نیز به‌طور کامل همچون کیفیت بیان مراد در کلام‌های بشری است (اصفهانی، ۱۳۹۶- ب: ۹۱). این اصل مهم، یعنی عدم شباهت کلام خدا با کلام بشری را در کلامی از امیرمؤمنان علیه السلام خطاب به مردی که در مورد قرآن، دچار تردید شده بود نیز می‌توان دریافت (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۴). بنابراین در مورد کلام خدای متعال و مقایسه آن با تکلم بشری باید گفت حق نداریم بگوییم که مدلول و معنای متعارف الفاظ در کلام خدا به‌طور ضروری تمام مقصود او از تکلم است (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۶)؛ زیرا این خصوصیت، ویژگی کلام بشر است و امیرمؤمنان علیه السلام شباهت، بین کلام خدا و کلام بشر را نفی نموده‌اند (همان: ۲۴۶)؛ در نتیجه، صرف مواجهه با قرآن نمی‌توانیم دریابیم که آیه الهی چگونه بر تمام مقصود خداوند دلالت می‌کند؛ زیرا کلام‌الله، شباهتی به کلام بشر ندارد و به همین دلیل، برای دریافت چگونگی تمام مقصود خداوند از کلامش، باید حاملی وجود داشته باشد (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۵۵؛ اصفهانی، ۱۳۹۶- ب: ۹۶-۹۷) و آن حامل رسول الله و اهل بیت علیهم السلام ایشان هستند (اصفهانی، ۱۳۹۶- ه: ۵۳۸). به این مطلب مهم در روایات اهل بیت علیهم السلام نیز تصریح شده است (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ۲۷: ۲۰۱). اختصاص حجیت فهم در محکّمات (همان، ۲۷: ۱۰۳) و کفایت ایمان اجمالی در آیات متشابه (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲: ۴۲) و نهی صریح

روایات از تفسیر به رأی (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۲۳: ۹۰) شاهد بر این مطلب است. در نتیجه تفسیر قرآن بدون مراجعه به اهل بیت علیهم السلام به معنی نادیده گرفتن این اصل مهم است (اصفهانی، ۱۳۹۶ح: ۵۳۸)؛ زیرا چنین مفسری، قطعاً از جمله حاملان حقیقی مرادها و مقاصد قرآن نیست و اگر کسی ادعای دروغین علم به تمام مرادها و مقاصد قرآن را داشته باشد، کافر به قرآن است (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۶). پیرامون همین مطلب از امام صادق علیه السلام نقل شده است که در جواب شخصی که از ایشان پیرامون معانی برخی از آیات سؤالاتی پرسیده بود، مرقوم فرمودند: «وَكُلُّ مَا سَمِعْتَ فَمَعْنَاهُ غَيْرُ مَا ذَهَبَتْ إِلَيْهِ وَإِنَّمَا الْقُرْآنُ أَمْثَالُ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ دُونَ غَيْرِهِمْ وَلِقَوْمٍ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ وَهُمْ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَعْرِفُونَهُ فَأَمَّا غَيْرُهُمْ فَمَا أَشَدَّ إِشْكَالَهُ عَلَيْهِمْ وَأَبْعَدَهُ مِنْ مَذَاهِبِ قُلُوبِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۸۹: ۱۰۰)؛ و هر آنچه شنیده‌ای معنایی غیر از آنچه تو گمان کرده‌ای، دارد. قرآن مثل‌هایی برای گروهی است که دانای به آن هستند و نه غیر آن‌ها و برای گروهی است که آن را آن‌گونه که شایسته و حقیقت قرآن است، تلاوت می‌کنند و آن‌ها کسانی‌اند که به قرآن ایمان دارند و آن را می‌فهمند و اما برای غیر آن‌ها چه پیچیده و مشکل است و چه دور است از باورهای قلبی آنان.

همچنین ایشان در فرمایش دیگری فرمودند: «مَنْ قَالَ فِي الْقُرْآنِ بَعِيرٍ عِلْمٌ فَلْيَتَبَوَّأْ مَعْدَهُ مِنَ النَّارِ» (ابن بابویه، ۱۴۰۴ق- الف: ۹۱؛ حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ۲۷: ۱۸۹)؛ یعنی هر کس پیرامون قرآن بدون علم سخن بگوید، جای خود را در آتش دوزخ مهیا داند.

۲-۱. عربی بودن کلام خدا

با مراجعه به بیانات پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ایشان می‌یابیم که ایشان هیچ‌گاه الفاظ قرآن را بر معانی مخترع که ریشه در لغت فصیح عربی ندارد، حمل نکرده‌اند، بلکه همواره در دلالت آیات قرآن، معانی لغوی عرب فصیح را معتبر شمرده‌اند (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ۶: ۲۲۰). بر این اساس، هر کسی آشنای با زبان عربی است، می‌تواند از این کلام نورانی استفاده نماید (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۳) و باید متذکر شد که این مطلب، با مباحثی که قبل از این، بیان گردید منافاتی ندارد؛ زیرا پیامبر و اهل بیت علیهم السلام ایشان کلام خداوند را به زبان عربی دانسته‌اند و ایشان، هیچ‌گاه الفاظ قرآن را بر معانی مخترع که ریشه در لغت فصیح عربی ندارد، حمل نکرده‌اند و این بدان معنا است که بعضی از مرادهای خداوند در کلامش برای آشنایان به زبان عربی قابل دسترس است و این دسترسی به بعض المراد خداوند در قرآن، مربوط به موارد خارج از بحث حجیت جمعیه است که در ادامه به توضیح آن خواهد آمد. اما ذکر این نکته لازم است

که حمل الفاظ بر معانی لغوی در صورت نبود قرینه بر خلاف لازم است؛ زیرا نخستین چیزی که مراجعه‌کننده به قرآن، به آن نیاز دارد، دانستن زبان عربی است؛ زیرا آن، زبان قرآن و سنت و کلید فهم معارف و علوم است. در زبان عربی باید الفاظ را بر معانی لغوی که برای آن وضع شده‌اند، حمل کرد، مگر این‌که قرینه‌ای بر خلاف وجود داشته باشد (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۸۳) و البته معتبر دانستن دلالت آیات قرآن بر معانی لغوی عرب فصیح را از سوی آورنده آن فرا گرفتیم و با توجه به این نکته، تعارض ظاهری این مطلب با اصل عدم شباهت کلام خدا با کلام بشر نیز حل می‌شود.

۳-۱. مقتضای کلام خدا بودن قرآن

اقتضای کلام خدا بودن قرآن این است که نحوه دریافت تمام مقصود خداوند از کلامش باید از رسول الله و عترت ایشان پرسید به خصوص که اگر ایشان در مورد کلام الله ویژگی‌هایی را بیان کنند که در کلام بشر نیست، مانند این‌که این کلام ظاهری و باطنی دارد و باطنش هم تا هفت بطن [دارد] (حرّ عاملی، ۱۴۱۲ق، ۲۷: ۲۰۴) و اقتضای دیگر را می‌توان در اظهار یا اخفای مقصود دانست؛ زیرا بشر به صورت عادی تمام مقاصد خود- که همان معلوماتش است- را در قالب الفاظ برای مخاطب خود آشکار می‌کند؛ اما چون قرآن، کلام خدا است، بر اساس حکمتی ممکن است مرادها و مقاصد خود را مخفی کرده باشد. بنابراین ارائه راه درست مواجهه با کلام خدا برای دستیابی به تمام المراد آیات نورانی قرآن، مراجعه به «من عنده علم الکتاب» (رعد: ۴۳) است (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۷؛ اصفهانی، ۱۳۹۶- ب: ۹۹) و دسترسی به همه مرادها، بدون مراجعه به «من عنده علم الکتاب» ممکن نخواهد بود و فقط به بعض المراد خداوند از کلامش پی می‌بریم. تعیین مصداق «من عنده علم الکتاب» به عنوان پیامبر و عترتشان علیهم السلام، در منابع زیادی از کتب روایی شیعه و سنی آمده است (قمی، ۱۳۸۷، ۱: ۳۶۷؛ ثعلبی، ۱۴۲۲ق، ۵: ۳۰۳).

۴-۱. قرینه‌های منفصل از کلام

یکی دیگر از مهم‌ترین محورهای نظریه حجیت جمعیه، بحث اعتماد بر قراین منفصل از کلام است که در واقع تمام المراد خداوند در قرآن را باید در آن جست‌وجو نمود و میرزای اصفهانی از آن به تعویل بر منفصل (اصفهانی، ۱۳۹۶- ه: ۵۳۰) تعبیر آورده است. تدریجی بودن نزول و تبلیغ آیات قرآن در عین قرینه بودن آیات برای هم، تثبیت‌کننده سیره تعویل بر

منفصل در کلام الهی است.

در آثار میرزا، تعویل بر منفصل یکی از آثار اصل عدم شباهت کلام خدا با کلام بشر است؛ زیرا یکی از اصول مهم در تکلم بشر این است که در مقام سخن گفتن، سعی بر این است که همه مقصود خود در کلام را آشکار نموده و چیزی را مخفی نگذارد و اگر کسی در مقام سخن، به جهتی مقصود خودش را پنهان نگه دارد، در این نوع کلام، مرتکب امری نادر و غیرعادی شده است (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۰۰). پس میرزای اصفهانی در ابتدا اعتماد بر قراین منفصل^۱ را در نزد عقلا غیر قابل اعتماد می‌داند،^۲ اما وی مواردی را از این مطلب جدا دانسته و بیان می‌دارد که اگر در مواردی احتمال اعتماد متکلم بر قراین منفصل، قوی باشد؛ به گونه‌ای که مورد اعتنا و توجه قرار گیرد، همین احتمال عقلایی مانع از اجرای اصل عدم اعتماد بر قراین جدای از کلام می‌شود که در این صورت، فحوص از قراین منفصل از نظر عقلا ضروری شمرده می‌شود (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۰۱).

وی تعلیمات را از مواردی دانسته است که می‌توان گفت در آن‌ها اعتماد بر قراین جدای از کلام، به طور یقینی، عقلایی است (اصفهانی، ۱۳۹۶- ه: ۵۲۴). منظور از تعلیمات این است که گوینده در مقام تعلیم و آموزش برای شنونده باشد و البته واضح است که گوینده در این مقام، همه مطالب مورد تعلیم خود را یک‌جا به مخاطب عرضه نمی‌کند، بلکه معمولاً تدریج را رعایت می‌کنند و به همین جهت همه آنچه که می‌خواهد آموزش دهد را در یک کلام و یک مجلس به متعلم ارائه نمی‌دهد و در واقع بنای عقلا در تعلیم این است که به قراین منفصل اعتماد کنند (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۰)؛ اما وی مسئله افتا را جدای از تعلیم دانسته است (اصفهانی، ۱۳۹۶ ت: ۲۴۰) و بیان می‌دارد که اگر مقام سخن، مقام افتا باشد، اعتماد بر قراین جدای از کلام، عقلایی نیست. منظور از افتا، هر کلامی است که متکلم بشری برای تعیین تکلیف مخاطب خود بیان می‌کند که در موارد زیادی به چشم می‌خورد (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۰۶).

۱. البته پیرامون قراین منفصل باید دانست که آیات قرآن نیز برای یکدیگر می‌توانند قرینه باشد که این موارد را نیز جزو قراین منفصل می‌توان دانست.

۲. البته در ادامه توضیح این مطلب خواهد آمد که «غیرعقلایی بودن وجود قراین جدای از کلام» مربوط به زمانی است که متکلم در مقام افتا باشد.

در نتیجه، حجیتِ ظاهر یک کلام که میرزا آن را تمامیت کلام متکلم می‌داند (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۳)، منوط به این است که احتمال وجود قراین و توضیح‌های تکمیلی در آن کلام وجود نداشته باشد؛ به تعبیر دیگر، هر متکلمی که شروع به سخن گفتن می‌کند، تا وقتی سخنش پایان نیافته است، حق دارد که هر چه می‌خواهد به آن ملحق کند؛ برای مثال، اگر کلمه عام یا مطلق در صدر کلامش به کار برده است، مخصّص یا مقیدی برای آن‌ها به کلامش بیفزاید. پایان سخن گفتن او وقتی است که بتوان کلامی را به او نسبت داد. تا وقتی این نسبت دادن از نظر عقلایی محقق نشده، کلام متکلم پایان نیافته است و نمی‌توان گفت کلامش در فلان معنا ظهور دارد. چنانچه این احتمال وجود داشته باشد که گوینده توضیح‌هایی جدای از کلام دارد، جست‌وجو و فحص برای دست یافتن به آن موارد برای دسترسی به مقصود متکلم از کلامش، لازم خواهد شد و اگر این احتمال نزد عقلا منتفی باشد، فحص برای یافتن قراین جدای از کلام لازم نیست و مراد متکلم از ظاهر کلامش فهمیده می‌شود و این یعنی ظاهر کلامش حجّت است (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۴)، البته باید دانست که برخلاف اخباریان، میرزای اصفهانی، ظواهر قرآن را دارای حجیت می‌داند تا چه رسد به محکّمات آن (همان: ۲۴۵)؛ در واقع مطلبی که ذکر شد، با فهم عرفی انسان‌ها از ظواهر و محکّمات قرآن منافاتی ندارد؛ اما میرزا به این نکته دقیق اشاره می‌کند که حجیت به معنای آشکار شدن تمام‌المراد خداوند از کلامش محقق نمی‌شود، مگر بعد از ضمیمه کردن ثقل اصغر یعنی عترت به قرآن (همان: ۲۴۵) و این مطلب از مبانی دیگر حجیت جمعیه است.

۱-۵. حجیت سنت به عنوان مبین منفصل قرآن

میرزای اصفهانی قرآن را از باب تعلیمات دانسته است (اصفهانی، ۱۳۹۶ ج: ۴۴۴). قرآن به دلیل تعلیماتی بودن آن، تعویل بر منفصل، یعنی اعتماد بر قراین جدای از کلام جاری در تعلیمات بشری، در مورد آن مطرح می‌گردد و این بدان معنا است که اصل در تعلیمات قرآنی، بیان آن است، البته منظور از این‌که قرآن از باب تعلیمات است، روال کلی آن است، ولی وی دو مورد در قرآن (نساء: ۱۲۷ و ۱۷۶) را از باب تعلیمات خارج دانسته است و بر این باور است که در آن‌ها به صراحت به افتای خداوند اشاره شده است. این دو مورد را می‌توان استثنایی از قاعده و بنای کلی در قرآن دانست (اصفهانی، ۱۳۹۶- ج: ۴۷۸). ایشان فحص و جست‌وجو از قراین جدا از کلام در کلمات پیامبر و ائمه علیهم‌السلام را در بخش تعلیماتی، لازم دانسته است (اصفهانی،

۱۳۹۶- الف: ۲۳۹) و البتّه این حکم در مقام افتا، این چنین نیست؛ چون در این مقام، بنا بر عدم اتکا به قراین منفصل (از جهت مخصّصات و مقیدات) است و می توان ظاهر کلام مفتی را همه مقصود مفتی دانست و اگر بعدها دلیلی یافت شود که مخالف با عموم یا اطلاع آن فتوا باشد، باید آن دلیل را مخالف آن فتوا دانست و نمی توان آن دلیل را قرینه ای برای فتوای مفتی به حساب آورد؛ زیرا اگر متکلم در مقام افتا به این دلیل منفصل اعتماد کرده باشد، به واقع به گمراه کردن مخاطب پرداخته و کار قبیحی مرتکب شده است.

در نتیجه میرزای اصفهانی معتقد است که در غیر مقام تعلیم، بنای ائمه علیهم السلام بر قراین منفصل از کلام نبوده است؛ زیرا اگر بنای ایشان در فتوا دادن بر قراین منفصل بود، باید این امر را به طور عموم برای مردم بیان می کردند و باید به تمام کسانی که از نظر زمانی پس از ایشان می آیند، برسانند. برهان قطعی در این مطلب آن است که حتّی در یک روایت، اشاره ای به وقوع تعویل بر منفصل صورت نگرفته و هیچ یک از راویان نیز در افتاهای پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره وقوع اعتماد بر قراین منفصل از کلام، سؤال نکرده اند.

به این ترتیب، روشن می شود که ملاک حجّیت ظواهر در احادیث پیامبر و ائمه علیهم السلام، همان ملاکی است که در سیره عقلا به آن عمل می شود؛ یعنی هر جا که احتمال وجود قراین منفصل از نظر عقلایی منتفی و غیر قابل اعتنا باشد (مثل افتائیات)، ظاهر حدیث حجّیت دارد و هر جا این احتمال منتفی نباشد (مثل تعلیمیّات)، باید آن قدر فحص از قراین منفصل صورت پذیرد تا این احتمال موهون و غیر قابل اعتنا شود. در آن صورت، ظاهر حدیث حجّیت خواهد داشت. در نهایت، سنّت پیامبر و عترت ایشان علیهم السلام به منظور دسترسی به تمام المراد خداوند در قرآن به مثابه مبین منفصل قرآن است و این مطلب را نیز باید از جمله مبانی مهم حجّیت جمعیه قلمداد نمود.

۱-۵-۱. حکمت وجود قرائن جدای از کلام در قرآن

با مراجعه به آثار میرزای اصفهانی یکی از حکمت های وجود قراین جدای از کلام در قرآن با مراجعه به حجّت های الهی و بهره گیری از هدایت ها و سخنان اهل بیت علیهم السلام بیان گردیده است. ایشان در واقع مهم ترین حکمت وجود قراین جدای از کلام در قرآن را هدایت مراجع کنندگان قرآن به سوی حجّت خدا در هر زمان می داند. میرزا در این باره می نویسد: «اما حکمة التعویل... فلاّنه هداية عجیبة الى الخلافة الإلهیة و الولاية الربانیة و إلى الحجّة فی کل زمان

لحفظ الدین و الدنيا و تکمیل عقول الناس و تریبۀ نفوسهم و حجة الهیة علی ظلم الغاصبین الجاهلین بعلوم الكتاب.» (اصفهانی، ۱۳۹۶-ه: ۵۳۲). بنابراین حکمت بزرگ این تعویل آن بوده است که مردم در هر زمان از طریق قرآن به سوی خلیفه الهی و حجّت خداوند هدایت شوند تا دین و دنیای آن‌ها حفظ و عقولشان کامل گردد؛ همچنین حجّتی علیه ظلم غاصبان حقوق اهل بیت علیهم السلام است که خود و دیگران را از علوم قرآن محروم نگه داشته‌اند. سپس در ادامه به نقل روایات متعدّدی با این موضوع می‌پردازد.

در نتیجه خداوند بنا به حکمت‌های روشن بهره بردن از کتابش را به گونه‌ای قرار داده که عملاً خلیفه و حجّت ظاهری او در زمین مورد مراجعه قرار گیرد و مرجعیّت علمی او در علوم قرآنی برای همگان آشکار گردد و کسی نتواند با کنار زدن حجّت خدا به مرادات قرآن دسترسی پیدا کند تا بدین وسیله اولیای الهی که واسطه خداوند و خلق در هر زمان هستند، شناخته گردیده و در یک کلام نیازمند ساختن بشر به حجّت زنده الهی و برقرار ساختن نظام امامت و پیشوایی آن‌ها است. سپس ایشان حکمت بزرگ تعویل را به عنوان بزرگ‌ترین احسان خداوند بر اهل عالم معرفی می‌نمایند.

۶-۱. قرآن دارای بطن

از جمله ویژگی‌های قرآن، وجود بطن و حتّی بطون متعدّد در آن است (اصفهانی، ۱۳۹۶-ب: ۱۰۹) که این مطلب در روایات متعدّد بیان گردیده است (کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۳۷۴؛ صفّار، ۱۴۰۴ق، ۱: ۳۳)؛ یعنی افزون بر معنایی که از ظاهر واژگان و معنای لغوی آن‌ها استفاده می‌شود، معنای ژرف و پنهان‌تری نیز در عبارات وحی نهفته است که فهم آن‌ها نیاز به شناخت، شیوه و ملاک‌های ویژه‌ای دارد. روشن است که اگر کلامی دارای بطن و تأویل‌های باشد، این معانی از ظواهر آن به دست نمی‌آید و بنابراین مرادهای باطنی متکلم از این کلام، تنها با رجوع به کسانی که علم آن را در اختیار دارند، کشف می‌گردد. به این ترتیب، از اصل عدم شباهت کلام خدا به کلام بشر به خصوص از ویژگی بطن و تأویل داشتن آن، می‌توان فهمید که همه مقاصد مرادهای خداوند از ظواهر کلامش کشف نمی‌شود. نکته مهم این است که پذیرش خصوصیتی که به طور معمول در تکلم عقلایی بشر یافت نمی‌شود (مانند بطن و تأویل داشتن) با تذکر اهل بیت علیهم السلام در مورد قرآن، قابل قبول می‌شود. در این باره نیز میرزای اصفهانی با اشاره به وجود بطن و تأویل در قرآن، حجّیت انفرادیّه به معنای خودبسندگی قرآن در تمام

دلالت‌هایش را مردود دانسته و بیان می‌دارد که چاره‌ای جز مراجعه به عالمان به کتاب یعنی اهل بیت علیهم‌السلام نیست (اصفهانی، ۱۳۹۶-ب: ۱۰۹).

۲. نظریه حجیت جمعیه

با توجه به مبانی مطرح‌شده، این نتیجه حاصل می‌شود که مسلمانان باید بدانند که از روز نخست کلام خدا بودن قرآن را از طریق راهنمایی پیامبر شناخته‌اند و همواره بر اساس سیره قولی و عملی ایشان از قرآن باید بهره‌برند و این مطلب، اساس حجیت جمعیه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام است که میرزای اصفهانی بر اساس اصل عدم مشابهت کلام خدا با کلام بشر به آن معتقد گردیده است؛ همچنین با توجه به بطن داشتن آیات قرآن و بشری بودن جمع و ترتیب آن (اصفهانی، ۱۳۹۶-الف: ۲۴۶) که موجب تقدیم و تأخیر در آیات و عدم انعقاد ظهور در آیات شده است، دسترسی به تمام‌المراد آیات، فقط از طریق رجوع به «مَنْ عنده علم الكتاب» میسر است (اصفهانی، ۱۳۹۶-ه: ۵۲۹). میرزا اصفهانی با اشاره به این مطلب می‌نویسد: «لا إشكال فی حجیه ظواهر القرآن المجید فضلاً عن محکماته إلا أن الحجیه بمعنی الکاشفیه عن تمام الموضوع بما له من الخصوصیات و تمام المحمول كذلك بأن یحرز تمام مرادات الحق فی کل امر متقوم بتحقیق الموضوع و لایتحقق الموضوع له إلا بعد ضم الثقل الاصغر» (اصفهانی، ۱۳۹۶: ۲۴۵)؛ یعنی بحثی در حجیت ظواهر قرآن مجید نیست، چه رسد به محکومات آن. فقط بحث در این است که حجیت، به معنای کاشفیت همه مرادهای خداوند از کلامش است و این موضوع برای قرآن کریم محقق نمی‌گردد، مگر بعد از ضمیمه کردن ثقل اصغر به آن.

نکته مهم در نظریه میرزا همین است که ایشان برخلاف اخباریان، ظهورات قرآن را حجیت می‌داند و در واقع تأکید ایشان در ضمیمه کردن آیات قرآن اعم از ظواهر و محکومات آن به کلمات عترت، برای دسترسی به تمام‌المراد آیات است، وگرنه بر اساس نظر میرزا، بعض‌المراد خداوند در قرآن برای آشنایان به زبان عربی قابل دسترس است و این مطلبی است که به‌طور مکرر در مباحث ایشان بیان گردیده است (اصفهانی، ۱۳۹۶-الف: ۲۴۵). بنابراین ایشان قید «تمام مرادات الحق» را در این عبارت به همین جهت ذکر نموده است، وگرنه آیات قرآن در دلالت‌های ظاهریشان در برخی از مرادات خداوند دارای حجیت هستند. از سوی دیگر، این مطلب ایشان ردیه‌ای بر نظریه قائلان به تفسیر قرآن به قرآن (خودبستگی قرآن در دلالت)

است؛ زیرا آن‌ها معتقدند که قرآن در دلالت خود مستقل است و با مراجعه به خود آیات قرآن می‌توان همه مرادهای خداوند را از آیات نازل شده دریافت (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۷۹). در واقع، معنای سخن این گروه آن است که ظاهر قرآن حاوی تمام مرادهای خداوند است و مردم برای دستیابی تمام مرادها، نیازمند حجّت دیگری نیستند.

دلیل دیگر میرزای اصفهانی بر این که غیر امام، به تمام علوم قرآن آگاهی ندارد، تصریح پیامبر ﷺ به عنوان آوردنده قرآن برای مسلمانان است. پیامبر ﷺ تصریح فرموده‌اند که قرآن به همراه عترت، جانشینان ایشان در امت هستند و بری دریافت معارف الهی باید به هر دو ثقل به طور توأمان تمسک کرد (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۶؛ کلینی، ۱۳۶۳، ۱: ۲۹۴). شاید بتوان گفت این سخن، از جمله فرق میرزای اصفهانی با دیگر اصولیان است؛ زیرا اصولیان نیز معتقدند که برای به دست آوردن مرادهای جدی خداوند در قرآن، باید در بیانات عترت فحص کرد؛ ولی این مطلب نیز به دلیل حجّیت دو معرفت در کنار هم است. اما میرزای اصفهانی حجّیت جمعیه و لزوم رجوع به عترت را به دلیل حجّیت قرآن کریم بازمی‌گرداند و بر این باور است که بیان این دو، در واقع یک حجّت الهی بیش نیستند و با همراهی این دو منبع است که حجّیت تمام می‌شود. ایشان در پایان بحث از حجّیت قرآن در مصباح‌الهدی، دلایل دیگری برای حجّیت جمعیه، بیان نموده است و می‌نویسد: «پس روشن شد که انعقاد ظهور و تحقّق حجّیت آن ظهور برای حصول یقین به همه مرادات قرآن در نصوص و محکّمات آن، منوط به مراجعه به پیامبر ﷺ و اوصیای ایشان (ثقل اصغر) است، حتّی در مقدّم یا مؤخّر دانستن آیات، تا آیاتی که به تدریج نازل شده‌اند، به ترتیب الهی، مرتّب شوند و پس از تحقّق موضوع، حجّیت آن بدیهی است.» (اصفهانی، ۱۳۹۶- ه: ۵۵۱)

به دیدگاه ایشان ترتیب سور و آیات قرآن موجود، ترتیبی نیست که مطابق نزول آن‌ها باشد و این امر در انعقاد ظهور آیات و حجّیت ظواهر آن‌ها تأثیر می‌گذارد. بنابراین برای فهم صحیح مراد خداوند از قرآن باید آیات و سوره‌ها را به ترتیب نزول آن درآورد تا بتوان به مدد سیاق آیات به دلالت‌های آیات پی برد و باید دانست که امروزه این امر مهم به سبب از پی رفتن برخی قراین، دست یافتن به آن مشکل است؛ از این رو، تا برای کشف تمام مرادهای هر آیه قرآن، چنین مراجعه‌ای صورت نگیرد، وقوع یا عدم وقوع تعویل در مورد آن، احراز نمی‌شود. نصوص و محکّمات نیز مشمول همین قاعده هستند، از این جهت که ترتیب نزول الهی آن‌ها روشن

شود. در همین راستا علل دیگری را در آثار میرزا می‌توان یافت که حجیت جمعیه را تقویت می‌کند و در حقیقت نفی حجیت انفرادیه قرآن می‌نماید و آن بشری بودن جمع و ترتیب قرآن است؛ چراکه از نظر میرزا، قرآن مانند مرواریدهای پراکنده به تدریج نازل شده و جمع و ترتیب قرآن بعدها صورت گرفته است و مقدم و مؤخر بودن ترتیب آیات باعث از بین رفتن ظهور و منعقد نشدن کلام است (اصفهانی، ۱۳۹۶- ب: ۱۰۲)، البته پیش‌تر گفته شد که مراد از انعقاد ظهور در آثار میرزا، انعقاد ظهور به معنای تمام شدن کلام متکلم است (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۳)؛ بنابراین چون احتمال جابه‌جایی در ترتیب آیات و جملات یک آیه وجود دارد، پیش از رجوع به قراین منفصلی که در کلمات اهل بیت علیهم‌السلام آمده است، ظهور کامل برای کلام خداوند منعقد نمی‌شود، البته اگر پس از فحص از قراین منفصل، احتمال وجود قرینه‌ای مخالف با آنچه از ظواهر فهمیده می‌شود، منتفی گردد، موضوع حجیت برای همان ظواهر منعقد خواهد شد (همان: ۵۲۹) و همان‌طور که اشاره شد، این مطلب یکی دیگر از موارد بارز اختلاف مشی میرزای اصفهانی با اخباریان است.

۳. موارد خارج از حجیت جمعیه

باید دانست که میرزای اصفهانی در راستای تبیین بحث حجیت جمعیه، مواردی را از این بحث خارج دانسته است که توجه به این موارد، برای فهم نظریه ایشان بسیار ضروری است.

الف) مورد اول، مربوط به فهمی است که هر کسی که با زبان عربی آشنایی دارد، به طور قهری به دست می‌آورد (به معنای دسترسی به بعض المراد از آیه است). وی با خارج دانستن این نوع فهم از بحث حجیت جمعیه می‌نویسد: «لا کلام فیما یفهمه اهل اللسان ظاهراً من آیاته فانه من لوازم العلم باللغه» (اصفهانی، ۱۳۹۶- ه: ۵۲۷) و در جایی دیگر می‌نویسد: «من عرف اللسان العربی یتعظ و یفهم و یشیر و ینذر» (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۵) بر اساس عربی بودن قرآن (ابن بابویه، ۱۴۱۶ق، ۱: ۲۵۸) کافی است که هر آشنا به زبان عربی، ظاهر آیات قرآن را بفهمد و این بدین معنا است که شخص آشنای به زبان عربی به بخشی از مرادهای خداوند متعال دست می‌یابد؛ مانند پند، بشارت یا اندازی و یا دریافت امور فطری و یا تذکر به مستقلات عقلیه.

ب) مورد دوم، مقام احتجاج خداوند و اتمام حجّت خداوند با آیات قرآن بر انسان‌ها است که از این طریق، حجّت خدا را بر ایشان تمام می‌کردند (اصفهانی، ۱۳۹۶- ه: ۵۲۷) (اصفهانی، ۱۳۹۶- ب: ۷۷). اگر دانستن ظواهر آیات قرآن برای اتمام حجّت خدا کفایت نمی‌کرد، چگونه پیامبر تنها به قرائت بر مردم اکتفا می‌کردند؟! میرزای اصفهانی در این باره می‌نویسد: «خداوند متعال از راه کلامش (یعنی قرآن)، برای معرفی پیامبر ﷺ و تعیین جانشینان ایشان بر مخلوقات خویش حجّتش را تمام کرده است؛ در نتیجه در کلام خود به آنان بشارت و بیم داده و پیامبر و ائمه علیهم‌السلام در این زمینه‌ها به کلام خدا استشهد کرده‌اند. در این مطلب بحثی نیست و مسئله مسلم و مقبول است.» (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۵) و در ادامه بیان می‌دارد که «فهو نور و هدایة و حکمة و موعظة و عبرة کاشف عن المرادات» (همان: ۲۴۵).

ج) مورد سومی که میرزا، حجیت جمعیه را مانع از آن نمی‌داند، امر به تدبّر در قرآن است (اصفهانی، ۱۳۹۶ ح: ۵۲۷). در قرآن و روایات به تدبّر در قرآن ترغیب گردیده و افرادی که تدبّر نمی‌نمایند مورد مذمت قرار گرفته‌اند (ر.ک: سوره محمد: ۹) بنابراین اعتقاد به حجیت جمعیه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام، مانع تدبّر در آیات قرآن نیست. میرزای اصفهانی در این باره می‌نویسد: «امر بالتدبر فيه فمن عرف اللسان العربي... بالتدبر فيه يتأثر و يتنور و يهتدى به بالضرورة» (اصفهانی، ۱۳۹۶- الف: ۲۴۵).

تدبّر در آیات قرآن، به معنای نظر کردن عالمانه در آن‌ها برای دریافت پیام‌ها از آیات قرآن است (ابن منظور، ۱۴۰۵ق، ۴: ۲۷۳). با توجه به این معنا، هر کسی که با زبان عربی آشنایی دارد، اگر در آیات قرآن تدبّر کند، به طور قهری مطالبی به دست می‌آورد که بعضی المراد خداوند محسوب می‌شود، البته لایه‌های عمیق‌تری از مرادهاى خداوند در آیات قرآن وجود دارد که اگر به روش صحیح در آن‌ها تدبّر شود، به آن‌ها هم دسترسی می‌یابد و روش صحیح انجام تدبّر در این لایه‌ها، ضمیمه کردن روایات اهل بیت علیهم‌السلام به آن‌ها است که قرینه منفصله آن‌ها محسوب می‌شوند. میرزای اصفهانی در این باره می‌نویسد: «لما كان اساس القرآن على التعويل على المنفصل لا بد من ضم الخطب و الروایات الراجعه الى الآيات المذكورة اليها فى مقام كشف المفاهيم التركيبية فيانضمام تلك الخطب و الروایات و تعليم لغاتها يفتح باب التدبر فى القرآن المجيد و فهم المفاهيم التركيبية من الكتاب و السنة فيما يرجع إلى المذكورات» (بنی‌هاشمی، ۱۳۹۵، ۱: ۲۴۸)؛ چون پایه قرآن بر تعویل بر منفصل گذارده شده برای كشف مفاهيم تركيبی در آیات، چاره‌ای جز ضمیمه کردن خطبه‌ها و روایات مربوط به آن آیات، وجود ندارد. در نتیجه

با ضمیمه شدن این خطبه‌ها و روایات و آموزش لغات آن‌ها، باب تدبّر در قرآن مجید و فهم مفاهیم ترکیبی از کتاب و سنت، در بخشی که به ذکر شد، بر می‌گردد، باز می‌شود؛ در نتیجه، تدبّر در درجات ابتدایی آیات، منافاتی با حجّیت جمعیه قرآن و اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، بلکه چنانکه بیان شد، تدبّر عمیق در قرآن، با تکیه بر اصل حجّیت جمعیه میسر می‌شود.

نتیجه‌گیری

از آنجایی که قرآن یکی منابع اساسی علوم اسلامی و دانش کلام است، چگونگی بهره‌مندی از آن، یکی از دغدغه‌های دانشمندان مسلمان در علوم اسلامی است. وجود عترت و هدایت‌های اهل بیت علیهم‌السلام در کنار قرآن نیز یکی از اصول اساسی و ضروری شیعه است. اعتقاد برخی از متکلمان معاصر شیعی مانند میرزا مهدی اصفهانی بر آن است که دسترسی به تمام‌المراد از آیات قرآن، فقط از طریق رجوع به پیامبر و عترت ایشان علیهم‌السلام میسر است.

- هر چند این دیدگاه در میان برخی از متکلمان شیعی مطرح بوده، ولی میرزا مهدی اصفهانی به روشنی بیشتری این دیدگاه را تبیین کرده است.

- مهم‌ترین مبنایی که بر اساس آن، نظریه حجّیت جمعیه بنا گردیده است، اصل عدم شباهت قرآن با کلام بشر است.

- برای بهره‌برداری صحیح از قرآن، باید تنها به آورنده آن کلام یعنی پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم مراجعه نموده و چگونگی استفاده از آن را از خود ایشان جويا شویم.

- با توجه به این‌که پیامبر و اهل بیت علیهم‌السلام ایشان مخاطبان خاص قرآن هستند، دسترسی به تمام‌المراد آیات برای غیرایشان ممکن نخواهد بود.

- دسترسی به بعض‌المراد خدا در قرآن برای مردم که مخاطبان عام قرآن هستند، میسر است.

- وجود بطون متعدّد در قرآن و بشری بودن جمع و ترتیب قرآن باعث از بین رفتن انعقاد ظهور کلام در تمام مراد است و باید در تک تک آیات، بیان حجج الهی (در قالب نصّ خاص یا قواعد عام) را به جهت فهم تمام مرادهای الهی فحص نمود.

- تعویل بر منفصل از مهم‌ترین محورهای تعیین‌کننده در موضوع حجّیت جمعیه است.

- یکی از مواردی که بنای متکلم می‌تواند بر تعویل منفصل باشد، صدور کلام از باب

تعلیمات است.

- در مورد افتا بنای متکلم بر تعویل منفصل نیست.

- روش بیان قرآن از باب تعلیمات است.

- روش بیان در سنت پیامبر ﷺ شامل تعلیمات و افتائیات هر دو است.

- حجیت ظواهر از نظر میرزای اصفهانی به معنای کاشفیت همه مرادهای خداوند از کلامش است و این موضوع برای قرآن محقق نمی‌گردد، مگر بعد از ضمیمه کردن ثقل اصغر به آن.

- اعتقاد به حجیت جمعیه به معنای دسترسی به درجات عمیق‌تر تدبیر در قرآن است.

- توجه به موارد خارج از حجیت جمعیه، برای فهم صحیح این نظریه بسیار ضرورت دارد. این موارد شامل فهم هر آشنای با زبان عربی از قرآن که آن فهم را به طور قهری به دست می‌آورد، مقام احتجاج خداوند و اتمام حجّت خداوند با آیات قرآن بر انسان‌ها و امر به تدبیر در قرآن است.

- حکمت عظیم حجیت جمعیه، این است که مردم هر زمان از طریق قرآن به سوی خلیفه الهی هدایت شوند تا دین و دنیای آن‌ها حفظ و عقولشان کامل گردد؛ همچنین حجّتی علیه ظلم غاصبان حقوق اهل بیت علیهم‌السلام است که خود و دیگران را از علوم قرآن محروم نگه داشته‌اند.

منابع

قرآن کریم.

۱. ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۴۰۴ق- الف)، التوحید، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۲. _____، (۱۴۱۶ق- ب)، الخصال، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
۳. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۰۵ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
۴. استرآبادی، محمدامین، (۱۳۶۳)، الفوائد المدنیة، قم، دار النشر لأهل البيت.
۵. آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۴۱۰ق)، غرر الحکم ودرر الکلم، قم، دار الکتاب الإسلامی.
۶. بحرانی، سیدهاشم، (۱۴۱۵ق)، البرهان فی تفسیر القرآن، قم، مؤسسه بعثت.
۷. برقی، احمد بن محمد، (۱۴۱۶ق)، المحاسن، قم، المجمع العالمی لأهل البيت.
۸. بنی‌هاشمی، سیدمحمد، (۱۳۹۵)، شرح محتوایی رساله قرآنی تبارک، تهران، مرکز فرهنگی انتشاراتی منیر.
۹. ثعلبی، احمد بن محمد، (۱۴۲۲ق)، الکشف و البیان المعروف تفسیر الثعلبی، بیروت، دار إحياء التراث العربی.

۱۰. حرّ عاملی، محمّد بن حسن، (۱۴۱۲ق)، وسائل الشیعة، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۱. خوئی، سیدابو القاسم، (۱۳۶۷)، أجود التقریرات، تهران، مكتبة البوذرجمهری.
۱۲. سمرقندی، محمّد بن مسعود سلمی، (۱۳۸۰)، تفسیر العیاشی، تهران، المكتبة العلمية الإسلامية.
۱۳. صفّار، محمّد بن حسن، (۱۴۰۴ق)، بصائر الدرجات، قم، كتابخانه آية الله مرعشی نجفی.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۹۴ق)، قرآن در اسلام، تهران، دارالکتب الاسلامیة.
۱۵. غروی اصفهانی، محمد مهدی، (۱۳۸۷)، ابواب الهدی. تهران: مركز فرهنگي انتشاراتي منیر.
۱۶. _____ (۱۳۹۶- الف)، الاصول الوسیط، قم، مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
۱۷. _____ (۱۳۹۶- ب)، القرآن والفرقان، قم، مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
۱۸. _____ (۱۳۹۶- ج)، المواهب السنیة، قم، مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
۱۹. _____ (۱۳۹۶- د)، فی وجه اعجاز القرآن المجید، قم، مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
۲۰. _____ (۱۳۹۶- هـ)، مصباح الهدی، قم، مؤسسه معارف اهل بیت علیهم السلام.
۲۱. فیض کاشانی، محمّد محسن، (۱۳۶۲)، تفسیر الصافی، تهران، کتابفروشی اسلامیة.
۲۲. قمی، علی بن ابراهیم، (۱۳۸۷)، تفسیر القمی، نجف، مكتبة الهدی.
۲۳. قمی مشهدی، میرزا محمّد، (۱۴۰۷ق)، تفسیر کنز الدقائق، قم، مؤسسه نشر اسلامي.
۲۴. کلینی، محمّد بن یعقوب، (۱۳۶۳)، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۲۵. مجلسی، محمّدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، بیروت، مؤسسة الوفاء.
۲۶. میرزای قمی، ابوالقاسم بن محمد حسن، (۱۴۳۰ق)، القوانين المحكمة فی الاصول المتقنه، قم، احیاء الکتب الاسلامیة.
۲۷. واعظ حسینی، محمد سرور، (۱۴۰۹ق)، مصباح الاصول، قم، مكتبة داوری.